

امر به معروف و نهی از منکر و ارتباط آن با قاعده لاضرر در دیدگاه مذاهب امامیه و اهل سنت

حمدالله سنگین آبادی

معلم و مدرس دانشگاه

سعیده خالديان

کارشناس ارشد دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

چکیده

قاعده لاضرر از جمله قواعدی است که فقهای شیعه و اهل سنت در کلیت و مبنای آن اتفاق نظر دارند، اما در چگونگی تفسیر مفاد و نحوه کارآمدی آن بین آنها اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به بررسی دیدگاه‌های فقهای مذاهب امامیه و اهل سنت، این قاعده در بسیاری از موضوعات فقهی و حقوقی کاربرد دارد و می‌توان کاربرد آن را به موضوعات اجتماعی و سیاسی نیز سرایت داد که یکی از آنها، امر به معروف و نهی از منکر است. بر اساس استدلال‌هایی از منابع فقه، امر به معروف و نهی از منکر از جمله واجبات کفایی است که میان فقها در مورد آن، اختلاف نظری وجود ندارد. این واجب در ذیل مباحثی از جمله احکام، شرایط و مراتب قابل بررسی است؛ اما یکی از مهمترین مباحث آن، شرط نبود ضرر و مفسده در هنگام اجرا می‌باشد و از این رو است که قاعده لاضرر با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط پیدا می‌کند.

کلید واژه‌ها: معروف، منکر، لاضرر، قاعده فقهی، وجوب.

مقدمه

اساسی‌ترین پیش‌شرط سلامت اجتماعی افراد یک جامعه، شناخت الزامات اجتماعی، اخلاقی و حقوقی و پابندی عملی به ملزومات این شناخت است. ارسال رسولان الهی به همراه شرایع آسمانی، طلوع آگاه‌سازی انسان از اقتضانات نفسانی و راهکارهای رویارویی با طغیان‌گری‌های هلاکت‌بار آن است. امر به معروف و نهی از منکر، عامل مهمی در استمرار رسالت پیامبران و حفظ دین الهی است. این فریضه اجتماعی، در حقیقت نظارت همگانی بر اوضاع پیرامونی جامعه و احساس مسئولیت در برابر عملکرد دیگران است.

امر به معروف و نهی از منکر از جمله شاخصه‌های بنیادین در دین مبین اسلام محسوب می‌شود؛ اهمیت و نقش این دو واجب، آنها را از حد یک واجب معمولی بالاتر برده و به درجه ضروریات دین رسانده است. با توجه به این که ایجاد امنیت اجتماعی و دوام و بقای آن در گرو نظارت همگانی می‌باشد، شرع اسلام به این مهم توجه کرده و اصول و مبانی آن را ضمن توجه به حریم افراد و عدم ایجاد مفسده بیان نموده است. از این رو، نظر به اهمیت بحث برآنیم که به بررسی تطبیقی مبانی مشروعیت امر به معروف و نهی از منکر و احکام، شرایط و مراتب آن در فقه مذاهب خمسه پرداخته تا براساس آن بتوانیم به بیان ارتباط آن با قاعده لاضرر پردازیم.

قاعده لاضرر از جمله قواعدی است که دقت زیادی در زمینه مبانی و بنیادها و وجود آثار مبسوط آن نشده و از نظر کاربردی و میزان کارآمدی در بعضی احکام اجتماعی چندان مورد توجه قرار نگرفته و بحث‌های مبسوطی درباره آن ارائه نشده است. این قاعده در بسیاری از مواقع، علاوه بر اجرا و جلوگیری از ضرر بر بسیاری از احکام و قواعد تأثیر گذاشته و جلوی آثار بدیهی آنها را می‌گیرد و بدین ترتیب شرایط جدیدی را به وجود می‌آورد. این وضعیت در بسیاری از موارد می‌تواند در تعاملات اجتماعی راهگشا باشد و با آن، افراد می‌توانند به مرزهای عدالت نزدیک شوند و آن را در احکام فقهی احساس کنند. این تحقیق درصدد پرداختن به جنبه کاربردی قاعده لاضرر است که آیا می‌توان تمام جوانب قاعده را به کار برده و در عین حال به شرایط مهم و اساسی ابواب فقه از جمله امر به معروف و نهی از منکر نیز توجه کرد و آن دو را در تضاد و یا در تعارض با هم ندید یا این که باید در مواقعی به تناسب شرایط زمانی و مکانی، فقط به یکی از آن دو توجه داشت؟

معنای لغوی

در مفردات راغب آمده است: «معروف» هر کار نیکی را گویند که به وسیله عقل و شرع، حسن و نیکی آن روشن شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۲ق: ۳۳۴). این کلمه از ماده عرف است؛ یعنی آن کار نیکی که نیکی‌اش برای مردم

متدین مشخص شده و آن را پسندیده‌اند. «منکر» نیز از کلمه «انکار» و عبارت از فعلی است که عقول صحیح یا شرع به زشتی و قبح آن حکم می‌کنند (همان، ۵۰۷). بنابراین «منکر» به هر فعلی گفته می‌شود که عرف جامعه از آن ناراضی باشد و آن را قبول نکند.

معنای اصطلاحی

مردم را قولاً و عملاً به کار نیک واداشتن و از کار زشت باز داشتن، از جمله واجبات کفایه و به فتوای شیخ طوسی، جزو واجبات عینی دین مقدس اسلام است و به ادله عقلیه و نقلیه به اثبات رسیده و در قرآن و حدیث، بر آن تأکید زیادی شده است (حسینی دشتی، ۱۳۷۹ش: ۵۰۴). علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌نویسد: «دین اسلام، تنها دینی است که روح زندگی و حیات را در پیکره امر به معروف و نهی از منکر دمیده است. این فریضه از دعوت ساده شروع می‌شود و تا جهاد در راه خدا با مال و جان پیش می‌رود.» (طباطبایی، ج ۸، ۱۳۶۶: ۲۸۰ و ۲۸۱)

با توجه به مطالب فوق، امر به معروف عبارت است از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و کسب صفاتی که سعادت دنیا و آخرت فرد را تأمین و تضمین می‌کند؛ نظیر ایمان، تفکر، تقوا، احسان، خوش خلقی، نیکو کاری، عبادات، نظم در امور، کار کردن، دفاع از ناموس و خاک و جان، تحصیل علم و کمالات روحی و جسمی و نظایر آن. نهی از منکر نیز عبارت است از بازداشتن و نهی دیگران از انجام افعال یا داشتن صفاتی که از جانب خداوند و عقل و شرع، زشتی آنها معلوم شده است؛ مانند: شرک، نفاق، دنیامداری، غفلت، جهالت، فسق و فجور و ظلم به هر نحو و به هر کسی، عهدشکنی، بی‌تقوایی، بیکاری، بی‌حیایی، بی‌سوادی و نظایر آنها (بسیج، ۱۳۸۹ش: ۱۷).

معنای ضرر و ضرار در اندیشه علمای شیعه

در مورد ضرر، اهل لغت معانی مختلفی ذکر کرده‌اند:

1- صحاح اللغه، ضرر را خلاف نفع می‌داند.

2- صاحب قاموس علاوه بر آن، معنای سوء حال را هم آورده است.

3- نه‌ایه ابن اثیر و مجمع‌البحرین، ضرر را نقص در حق دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۵ش: ۱۳۸).

امام خمینی معتقد است که ضرر و مشتقات آنها در مورد زیان‌های مالی به کار برده می‌شود و در واقع، ضرر به معنای ضد نفع و مقابل نفع است. در قرآن مجید هم هر جا کلمه ضرر استعمال شده به معنای ضرر جانی و مالی است (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق: ۹۴ و ۱۳۸۵ش: ۳۱).

کلمه ضرار نیز دارای معانی مختلفی است. ضرار بر وزن فعال، مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفینی می‌کند. پس ضرار که مصدر باب مفاعله است، مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب است. امام خمینی معتقد است که ضرار و مشتقات آن در مورد زیان‌های معنوی به کار برده می‌شود و در قرآن مجید هم هر جا کلمه ضرار استعمال شده، نشان دهنده همین امر است و داستان سمره نیز همین امر را نشان می‌دهد. به طور کلی، معنای ضرار هم می‌تواند تکرار صدور ضرر از یک شخص باشد و هم از دو شخص؛ دلیل این امر نیز قول پیامبر (ص) در خصوص سمره است که فرمودند: «**أنت رجل مضارّ**» که مراد از آن، صدور ضرر از دو طرف نمی‌باشد. اما احتمال دیگر در خصوص کلمه ضرار آن است که آن را اسم بدانیم. البته این احتمال در غایت بعد است؛ چرا که اولاً تکرار آن بدون فایده می‌باشد و ثانیاً خلاف ظاهر این کلمه است؛ چون ظاهر آن مصدر باب مفاعله می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۷۸-۱۷۹)

دیدگاه اهل سنت

- فقهای اهل سنت درباره معانی این دو کلمه، چند رأی را ابراز داشته‌اند:
1. ضرار یعنی ضرر زدن دو نفر به یکدیگر بر اساس مقتضای باب فاعله.
 2. ضرر یعنی ضرر زدن به خویش، اما ضرار به معنی ضرر زدن کسی به دیگری است.
 3. ضرر یعنی زیان زدن به دیگری به طور مطلق، اما ضرار یعنی ضرر زدن به دیگری بر سبیل مقابله نه به جهت تعدی و به ناحق است.
 4. ضرار، اضرار عمدی است، اما ضرر مشتمل بر اضرار عمدی و غیر عمدی است (قرطبی، ۲۰۰۰م: ۱۹۱؛ زرقاء، ۱۴۲۲ق: ۱۶۵).

با ملاحظه معانی لغوی و آرای فقها می‌توان گفت که مقصود از ضرر، زیان و خسارتی است که شخصی به جسم، مال یا موقعیت و شخصیت کسی که شرعاً شئون او محترم است، وارد کند.

نهی از منکر و امر به معروف در قرآن

امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم با بیانات مختلف و تأکیدات فراوان بیان شده که به برخی از این آیات اشاره می‌گردد:

خداوند در بیان صفات ممتاز مؤمنان می‌فرماید:

« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند.» (توبه، ۷۱)

شیخ طوسی در تفسیر «التبیین» در تفسیر این شریفه فرموده است: «این آیه، دلالت بر عینی بودن امر به معروف و نهی از منکر دارد. زیرا خداوند متعال، آن دو را از صفات امت اسلامی قرار داده است، بدون این که آن را به دسته خاصی اختصاص دهد.» (طوسی، ج ۲، بی تا: ۵۴۸-۵۴۹) به موجب این آیه، افراد مؤمن به سرنوشت یکدیگر علاقمند بوده و به منزله یک پیکر می باشند. پیوند سرنوشتها موجب می شود که تخلف و انحراف یک فرد، در کل جامعه تأثیر بگذارد؛ چنان که یک بیماری واگیر در صورتی که معالجه نگردد، از فرد به جامعه سرایت نموده و سلامت آن را به خطر می اندازد.

در آیه دیگری هم آمده است:

« وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (آل عمران، ۱۰۴)

علامه طباطبایی با استناد به این آیه، امر به معروف و نهی از منکر را از لوازم و واجبات اجتماع معتصم به حبس الله معرفی می کند و معتقد است که بازخواست و عقاب در تخلف این واجب کفایی، متوجه تک تک افراد است؛ ولی پاداش از آن کسی است که به آن پرداخته باشد. وی می نویسد: «مجتمع صالح، علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ می کند و افراد آن مجتمع، اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرد، او را به سوی آن علم بر می گردانند و شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نمی کنند و نمی گذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه شر و فساد بیافتد، بلکه هر یک از افراد آن مجتمع به شخص منحرف برخورد می کنند، او را از انحراف نهی می کنند.» (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶ ش: ۳۷۳)

همچنین خداوند متعال فرموده است:

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ » (آل عمران، ۱۱۰)

این آیه به همه مسلمانان خطاب می کند و آنان را بهترین امتی معرفی می کند که در میان انسانها آفریده شده اند. روشن است که برتری مسلمانها بر امت های دیگر به دلیل رواج امر به معروف و نهی از منکر در بین آنها و ایمان

واقعی به خداست و مسلمانان تا زمانی امت ممتاز محسوب می‌گردند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند. ممکن است این سؤال به ذهن برسد که چرا در آیه ۱۰۴ همین سوره، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه گروه خاصی از مسلمان‌ها بیان شده؛ اما این آیه، همه مسلمان‌ها را مخاطب قرار داده است؟ در پاسخ باید گفت که آیه ۱۱۰ به مرحله فردی اشاره دارد که محدوده آن دل و زبان است و همه مسلمان‌ها در این مرحله موظف‌اند که امر به معروف و نهی از منکر کنند، اما برخورد قانون‌مند با منکرات که گاهی با اعمال زور و قانون همراه است، از شئون حکومت اسلامی و حاکم شرع است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۵۰ و ۶۴).

نهی از منکر و امر به معروف در سنت

امر به معروف و نهی از منکر در سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) از جهات مختلف تبیین شده تا جایی که درباره وجوب، اهمیت، شرایط و آثار فردی و اجتماعی این فریضه مهم دینی هیچ‌گونه ابهامی برای انسان باقی نمی‌گذارد. در این زمینه به اختصار به دو مورد اشاره می‌شود:

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «هیچ گروهی نیستند که مرتکب گناهی شوند و در میان ایشان کسی باشد که بتواند آنها را نهی از منکر کند و نکند، مگر این که به زودی خداوند همه آنها را به عذابی از جانب خود گرفتار سازد.» (ابو داود، ۱۴۲۰ق: ۴۳۶)

در اکمال‌الدین به نقل از سید فضل‌الله راوندی در نوادر به سند صحیح، از موسی بن جعفر (ع) از پدرانش، از امام علی (ع) روایت شده است:

«پیامبر (ص) نزد اهل صفة می‌آمد و آنان مهمان آن حضرت بودند. سعد بن اشج برخواست و عرض کرد: خدا و رسول و هر کسی را که حضور دارد، به شاهد می‌گیرم که خواب شب بر من حرام است از بس که شب زنده‌داری می‌کنم. پیامبر (ص) فرمود: در این صورت کاری نکرده‌ای، چگونه خواهی توانست که امر به معروف و نهی از منکر کنی، اگر با مردم نشست و برخاست نداشته باشی، کناره‌گیری از مردم پس از آن که با آنان حشر و نشر داشته‌ای کفران نعمت است. سپس پیامبر (ص) فرمود: قومی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند، قوم بدی هستند! کسانی که آمران به معروف و ناهیان از منکر را مورد تهمت قرار دهند، بد مردمانی هستند! بدند کسانی که برای خدای متعال به عدل قیام نکنند! مردمی که طلاق نزدشان بهتر از عهد و پیمان‌خداایی باشد بدند! کسانی که دنیا را بر دین برگزینند، بدند! قومی که حرام و شهوات را حلال شمرند، بد کسانی‌اند.» (القمی، ۱۳۶۹ق: ۳۹۲)

نهی از منکر و امر به معروف و عقل

امر به معروف و نهی از منکر از احکام ضروری اسلام است که در نصوص دینی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است، ولی آیا این حکم را باید به عنوان یک فریضه «تعبدی» تلقی کرد که وجوب، مراتب و شرایط آن، به شکل «تأسیسی» از جانب شرع ارائه شده است و یا باید آن را از «احکام عقلی» دانسته و نصوص دینی را «ارشاد» به حکم عقل به حساب آورد؟

کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را از جنبه عقلی مورد بررسی قرار داده‌اند، به این مستندات اشاره کرده‌اند:

الف) قاعده لطف

رایج‌ترین استدلال عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر که طی قرن‌های متمادی در فقه و کلام سابقه دارد، استفاده از قاعده لطف است. شیخ طوسی در الاقتصاد می‌نویسد: «به نظر من، دیدگاه بهتر آن است که امر به معروف و نهی از منکر، عقلاً واجب است به دلیل قاعده لطف. برای وجوب کافی نیست به استحقاق ثواب و عذاب علم داشته باشیم؛ زیرا اگر بگوییم علم به استحقاق ثواب و عذاب کفایت می‌کند و هر دلیلی زیاده بر آن در حکم مستحب است و واجب نیست، لازم می‌آید که امامت واجب نباشد، پس شایسته‌تر آن است که امر و نهی به دلیل عقل واجب باشد.» (طوسی، بی تا: ۱۴۷)

ب) مقدمه حفظ نظام

امر به معروف و نهی از منکر، مقدمه برخی از تکالیف عقلی است. از این رو، به حکم عقل، لازم و واجب است. توضیح آن که یکی از احکامی که عقل آن را درک می‌کند، «وجوب حفظ نظام» است. خرد همه انسان‌ها در می‌یابد که نظم زندگی بشر، باید پایدار بوده و لازم است که در برابر عوامل تهدیدکننده حفظ گردد. از همین رو است که عقل به لزوم تدارک همه اموری که در حفظ نظام نقش دارد، حکم می‌کند. به عنوان مثال، شرع قضاوت را به عنوان یکی از عوامل حفظ نظام واجب می‌شمارد؛ زیرا نبود نهادی که به اختلافات و دعاوی رسیدگی کند، به اختلال نظام می‌انجامد و ما وظیفه داریم که از آن جلوگیری کنیم. یکی دیگر از این عوامل، امر به معروف و نهی از منکر است که در پایداری زندگی اجتماعی و آسیب‌ناپذیری آن تأثیر جدی دارد. از این رو، به عنوان مقدمه یک واجب عقلی، واجب است.

ج) لزوم جلوگیری از معصیت

یکی از وجوهی که عقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر را به اثبات می‌رساند، آن است که عقل همان‌گونه که معصیت مولی را قبیح می‌داند، «جلوگیری از معصیت» مولی را نیز لازم می‌داند. امام خمینی که از این طریق، به وجوب عقلی قائل شده است، در توضیح این استدلال می‌گوید:

«یکی از احکام مستقل عقل آن است که باید از معصیت نسبت به مولی و تخلف از دستورات او جلوگیری کرد. از نظر عقل، تفاوتی در شیوه‌های مختلف جلوگیری از معصیت مانند نهی زبانی یا اقدامات عملی که ممکن است، وجود ندارد. البته همه قبول دارند که اگر کاری به طور کلی مبعوض است -چه از مکلفی صادر شود و چه غیر مکلفی به آن اقدام کند- باید جلوی آن را گرفت. همچنین اگر انسان مکلفی، اقدام به عمل ناپسند و زشت کند، باید مانع آن شد و در هر دو مورد، یک ملاک وجود دارد: وقوع کاری که مورد نفرت و بُغض است. از این رو، اگر حیوانی بخواهد چیزی را روی زمین بریزد که به مصلحت نیست و انسان شاهد آن باشد، وظیفه جلوگیری دارد و بی تفاوتی‌اش، قبیح است و حتی چنین فردی قابل مؤاخذه است، زیرا در برابر وقوع مبعوض -با هر مرتبه‌ای از اهمیت- اقدامی نکرده است، همچنین اگر این شخص ناظر معصیت فرد مکلفی باشد و برای جلوگیری از آن اقدامی نکند، از نظر عقل محکوم بوده و به همان ملاک قابل مؤاخذه است (موسوی خمینی، ۱۳۶۸ش: ۲۰۴).

د) مصلحت جامعه

هیچ یک از افراد بشر، زندگی جداگانه از دیگران ندارند. انسان مدنی بالطبع است و همه از عقاید و رفتار یکدیگر، تأثیر می‌پذیرند. انحراف یک فرد، نه تنها خود او را ساقط می‌کند، بلکه بر محیط اجتماعی نیز اثر گذاشته و جامعه را به سوی تباهی می‌برد؛ بنابراین عقل فرمان می‌دهد که همه افراد، با نظارت فراگیر خویش جامعه را حتی الامکان حفظ کنند. شرع نیز همین وظیفه را واجب کرده است؛ همان‌گونه که در بیماری‌های جسمی و آگیردار، باید با جلوگیری از سرایت بیماری، سلامت جامعه را حفظ کرد، در مورد امراض روحی و اخلاقی نیز این مسئولیت وجود دارد و هر گونه سهل‌انگاری در برخورد با آن، به سقوط جامعه و فراگیر شدن فساد در آن می‌انجامد (منتظری، ۱۴۱۱ق: ۲۱۴). پایه و اساس این استدلال بر «مسئولیت انسان در قبال جامعه» قرار گرفته است.

ه) ضمانت اجرای قانون

از نظر عقل و به حکم عقلای عالم، دو نکته مسلم است: یکی آن که بشر در زندگی خود نیازمند قانون است و زندگی اجتماعی، بدون قانون سامان نمی‌یابد؛ دیگر آن که قانون، نیازمند ضمانت اجراست، زیرا تدوین قانون و ارائه آن، به تنهایی مشکل انسان را حل نمی‌کند و به دلیل آن که انسانها طبعاً از محدودیت‌های قانونی گریزانند، قانون اگر

از پشتوانه اجرایی برخوردار نباشد، جامعه را به نظم مطلوب نمی‌رساند. از این رو، در دانش حقوق «ضمانت اجرا» یکی از ویژگی‌های اساسی قانون تلقی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶ش: ۵۲۳).

شرایط انجام امر به معروف و نهی از منکر

۱. تهذیب آمر به معروف و ناهی از منکر

کسی که در جامعه متصدی امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، در درجه اول باید خود فردی مهذب، وارسته، متخلق به اخلاق والای اسلامی، عالم و عامل باشد و این موضوع، به عنوان یک اصل در فرهنگ اسلام وجود دارد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اگر بلندی همت تو بر اصلاح عیوب مردم قرار گرفت؛ نخست، اصلاح را از خود شروع کن؛ زیرا این که خودت فاسد باشی و در اصلاح دیگران بکوشی، بزرگ‌ترین عیب است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۷ش: ۲۷۸)

صاحب جواهر در این راستا معتقد است: «از بزرگ‌ترین شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر و از عالی‌ترین و استوارترین و محکم‌ترین مراتب امر به معروف و نهی از منکر از نظر تاثیر، به خصوص نسبت به روسای دین آن است که لباس نیکی‌ها را بپوشند و لباس منکرات را از تن جدا نمایند. خود را به اخلاق عالی اسلامی تکمیل کنند و از اخلاق زشت پاک سازند. آن‌گاه اگر این عمل نیک را با مواعظ و اندرزهای خوب تشویق کننده هشدار دهنده تکمیل نمایند، عالی‌ترین درجه امر به معروف و نهی از منکر را انجام داده‌اند.» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۲)

امام خمینی نیز در این مورد بیانی دارد که قابل تعمق است. ایشان می‌گویند: «سزاوار است که آمر به معروف به معروف و ناهی از منکر در امر و نهی و مراتب انکارش مانند پزشک معالج، مهربان و چون پدر، با شفقت باشد که مراعات مصلحت مرتکب را بنماید. انکارش لطف و رحمت برای او خصوصاً، و برای امت عموماً باشد. قصدش را فقط برای خداوند متعال و رضایت او قرار دهد و این کارش را از آلودگی‌های هوای نفسانی و اظهار بزرگی خالص نماید. نفس خویش را منزّه نداند و برای آن، بزرگی یا برتری بر مرتکب نبیند؛ زیرا چه بسا برای شخص مرتکب گناه صفات خوب نفسانی باشد که مورد رضایت خداوند می‌باشد و خداوند متعال او را به علت این صفات دوست بدارد، اگر چه کار گناه او مورد بغض خداوند است و چه بسا آمر و ناهی عکس او باشد، اگر چه بر خودش پوشیده است.» (موسوی خمینی، بی تا: ۶۴۲)

با مطالعه تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر در تمدن اسلامی در می‌یابیم که در این تمدن، به این نکته توجه خاصی می‌شد و در انتخاب افراد آمر و ناهی دقت فراوان به عمل می‌آمد و به گفته شهید مطهری، در انتخاب این گونه افراد رعایت تقوا، ورع، علم و امانت می‌شد و مردم احترام دینی برای آنان قائل بوده‌اند.

همچنین در خصوص شرط نخست، برخی فقها با تمسک به اطلاق آیات و روایات و نیز تأکید موجود در این ادله گفته‌اند که شناخت معروف و منکر، واجب است و کسی که بر اثر عدم آگاهی از معروف و منکر نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، گناهکار است. این گروه از فقها اصطلاحاً شناخت معروف و منکر را شرط واجب دانسته‌اند (مانند شرط طهارت برای نماز). البته بیشتر فقها آن را شرط وجوب دانسته و کسب آن را واجب نمی‌دانند (مانند شرط استطاعت برای حج) (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۶). بنا به نظر اخیر، تنها عالم به معروف و منکر وظیفه امر و نهی را بر عهده دارد.

۲. احتمال تأثیر

یکی دیگر از شرایطی که در بحث امر به معروف و نهی از منکر اهمیت بسزایی دارد، احتمال تأثیر است. ادله‌ای که برای اثبات این شرط، به آنها استدلال شده است، عبارتند از:

الف) اجماع

نخستین دلیلی که صاحب جواهر برای اثبات شرط تأثیر اقامه کرده است، اجماع است. وی در توضیح سخن شرایع، شرط دوم را جواز تأثیر قرار داده و فرموده است: «اگر انسان گمان قوی یا علم به عدم تأثیر داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، می‌نویسد: در مورد دوم (علم به عدم تأثیر) هیچ مخالفی را سراغ ندارم، بلکه از کتاب منتهی استفاده می‌شود که بر این مطلب، اجماع هست.» (همان، ۳۶۷)

ادعای اجماع از نظر صغری و کبری مورد اشکال است که خود صاحب جواهر در مقام اشکال بر اجماع در این مسأله معتقد است: «بر این اجماع اشکال می‌شود به این که مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر (قلبی) مشروط به تأثیر نیست، بلکه به گونه مطلق واجب است.»

ب) سنت

دومین دلیل بر شرطیت احتمال تأثیر، روایات است. از جمله ادله در کتاب جواهر، خبر مسعده بن صدقه است. وی بیان می‌دارد: «از امام صادق (ع) شنیدم، در حالی که از ایشان درباره این حدیث نقل شده از پیامبر (ص) که «با ارزش - ترین جهاد، سخن حقی است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود» پرسیده شد که معنای آن چیست؟ آن حضرت فرمود:

معنای آن، امر به شخص ستمگر پس از آشنایی با معروف است، در حالی که آن ستمگر از او بپذیرد و در غیر این صورت، گفتن سخن حق، ارزشمندترین جهاد نخواهد بود.» (حر عاملی، ج ۱۶، ۱۴۱۴ق: ۱۲۶)

دلالت این روایت بر شرط تأثیر، روشن است. افزون بر ذیل روایت، صدر روایت نیز بر این مدعا دلالت دارد؛ زیرا امام (ع) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، تنها بر افرادی که سخن آنان مطاع است، واجب است.»

دلیل دومی که می‌تواند شرط تأثیر را اثبات کند و در جواهر آمده، خبر یحیی بن طویل است. در این روایت، امام صادق (ع) فرمود: «همانا امر به معروف و نهی از منکر مومنی که تحت تأثیر قرار می‌گیرد و یا نادانی که یاد می‌گیرد، واجب است. اما بر (سلطان) صاحب شمشیر و قدرت، امر و نهی واجب نیست.»

بر این روایت ایراداتی وارد شده است:

اولاً یحیی بن طویل مجهول است و توثیق خاص ندارد. بسیاری از صاحب‌نظران اسم او را آورده‌اند، بی آن که او را توثیق کنند مانند اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۱) و مامقانی (مامقانی، ۱۴۲۷ق: ۲۴۴). ثانیاً روایات بسیاری وجود دارند بر این که ارزشمندترین نوع جهاد، امر به معروف و نهی از منکر در برابر سلطان ستمگر است (طبرسی، بی‌تا: ۴۲۳).

۳. عدم مفسده و ضرر

شیخ مفید در کتاب المقنعه، مباحث امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده و درباره شرط عدم مفسده فرموده است: «اگر از انکار منکر ناتوان باشد و یا ترس از ترتب مفسده داشته باشد، در حال و یا آینده، به انکار قلبی و زبانی بسنده می‌کند و اگر از انکار زبانی نیز ترس داشته باشد، به انکار قلبی بسنده می‌شود.» (مفید، ۱۴۱۴ق: ۸۰۹) شیخ طوسی نیز در نهاییه درباره شرط ترس از ضرر می‌نویسد: «اگر برای امر به معروف و نهی از منکر با دست متمکن نباشد، به علت ضرری که بر او وارد می‌شود، به امر و نهی قلبی بسنده می‌شود.» (طوسی، ۱۳۷۶ش: ۳۰۲)

ابن ادریس روشن‌تر از دیگران، هر دو شرط را مطرح کرده و گفته است: «شرط سوم؛ گمان تأثیر نهی از منکر باشد. شرط چهارم؛ ترس جانی نباشد. شرط پنجم؛ ترس مالی نباشد و شرط ششم؛ در امر و نهی مفسده نباشد.»

برای تقریر و تبیین بهتر مفهوم شرط سوم و دایره آن باید به نکاتی توجه کرد:

الف) برخی از فقها، عنوان شرط سوم را عدم مفسده ذکر کرده‌اند؛ مانند مولف جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۱) و برخی دیگر عنوان آن را ضرر نداشتن دانسته‌اند؛ مانند شیخ طوسی در نهاییه الاحکام (حلی، بی‌تا: ۳۰۲). با دقت در سخنان گروه اول، معلوم می‌شود که مقصود آنان از مفسده، همان ضرر است.

ب) ضرر در اینجا در مفهومی گسترده به کار رفته است؛ زیرا اولاً شامل ضرر جانی، مالی و عرضی می‌شود و ثانیاً ضرر اعم است از خود و وابستگان و بلکه دیگر مومنان.

ج) ضرر دایر مدار علم نیست، بلکه با ظن قوی و حتی با احتمال عقلایی نیز موضوع ضرر محقق می‌شود.

د) مشقت و ضرر بسیار نیز ملحق به ضرر است.

عدم سقوط امر به معروف و نهی از منکر با وجود مفسده و ضرر

سخنانی از امام علی(ع) در نهج البلاغه دلالت دارد که امر به معروف و نهی از منکر، با وجود مشقت و ضرر ساقط نمی‌شود. افزون بر این روایات، سیره عملی ائمه اطهار(ع) و برخی یاران ایشان مانند ابوذر، میثم تمار و حجر بن عدی گواه این مدعا است. از جمله این روایات، روایاتی هستند که بیان سخن عدل را در پیشگاه سلطان ستمگر، از افضل عبادات به شمار آورده‌اند؛ مثلاً در نهج البلاغه آمده است: «همانا امر به معروف و نهی از منکر، موجب نزدیک شدن مرگ و کم شدن رزق نمی‌شود و بهتر از امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدلی است نزد سلطان ستمگر.» (حر عاملی، ج ۱۶، ۱۴۱۴ق: ۱۳۴)

دو بخش از این حدیث، بر مدعا دلالت دارد:

الف) امر و نهی، با احتمال خطر جانی و مالی ترک نمی‌شود.

ب) جمله آخر دلالت دارد بر این که هر چند سخن عدل نزد سلطان ستمگر در بیشتر مواقع، همراه با ضرر و خطر است، اما همچنان افضل انواع امر و نهی به شمار می‌آید.

روایات بسیاری دلالت دارد بر این که شخص مسلمان باید در برابر مشکلات و دشواری‌هایی که در پی اجرای دستورهای الهی پیش می‌آید، شکیبیا باشد؛ زیرا بهشت با تحمل مشکلات و ناگواری‌ها همراه است. به عنوان نمونه، در نهج البلاغه آمده است: «همانا بهشت به ناراحتی‌ها و جهنم به شهوات پیچیده شده است و بدانید که هیچ طاعت الهی حاصل نمی‌شود، مگر در ناراحتی و هیچ گناهی انجام نمی‌گیرد، مگر همراه با غرایز حیوانی. رحمت خدا بر کسی باد که از شهوات دوری کند و ریشه خواسته‌های نفسانی را بکند.» (نهج البلاغه، خ ۱۷۶)

همچنین درباره امر به معروف و نهی از منکر از امام علی(ع) چنین نقل شده است: «برابر دشواری‌ها و رنج‌هایی که به سبب انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر متوجه می‌شوی، استقامت کن.» (فیض کاشانی، ۱۳۸۵ش، ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان)

مدلول این دسته از روایات، وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ حتی اگر با ضرر و مشقت همراه باشد. بر این اساس است که قیام امام حسین (ع) قابل توجیه است و می‌توان کاملاً مبنای شرعی برای آن در نظر گرفت. در این باره است که فقها بیان داشته‌اند امام حسین (ع) با این که می‌دانست با امر به معروف و نهی از منکر، به خود و بستگانش ضرر و آسیب جدی وارد می‌شود، اقدام به این کار کرد.

امام خمینی در این زمینه معتقد است: «اگر معروف و منکر از اموری باشد که در نظر شارع اهمیت بسیار دارد؛ مانند حفظ جان یا ناموس گروهی از مسلمانان یا جلوگیری از محو آثار و براهین اسلام که سبب گمراهی مسلمانان است یا نابود کردن برخی از شعایر اسلام، مانند خانه خدا، به گونه‌ای که آثار و مکان آن محو شود؛ در این موارد باید ملاحظه اهم و مهم شود و ضرر جانی یا مالی، سبب سقوط امر و نهی نمی‌شود. بنابراین اگر احیا و برپایی براهین اسلام، برای رفع گمراهی، نیازمند بذل جان و یا جان‌ها باشد، ظاهراً واجب است. پس تحمل ضرر یا حرج و کم‌تر از آنها به طریق اولی واجب است.» (موسوی خمینی، بی تا: ۴۳۴)

همچنین در بیان دیگری از ایشان آمده است: «اگر در اسلام، بدعتی صورت گیرد و سکوت علما و پیشوایان مذهب، سبب هتک اسلام و ضعف اعتقادات مسلمانان شود، بر ایشان واجب است انکار بدعت به هر شکل ممکن؛ اعم از این که در نابودی بدعت مؤثر باشد یا نباشد. همچنین اگر سکوت آنان در انکار منکرات، سبب بدعت باشد، انکار به هر شکل ممکن واجب است و ملاحظه ضرر و حرج نمی‌شود. دلیل این مسأله نیز واضح است.» (همان)

آنچه در این فتوا جالب توجه است، این است که حتی اگر انکار منکرات به دست عالمان دینی در ریشه کن کردن منکرات مؤثر نباشد، باز هم موظف به اعتراض کردن هستند. استاد مطهری در این زمینه معتقد است: «وجوب امر به معروف و نهی از منکر را تا زمانی که ضرری بر آن مترتب نیست، همه قبول دارند. اما وقتی پای ضرر به میان آید، بعضی می‌گویند مرز آن اصل تا همین جا هست؛ یعنی وجوب تا جایی است که خطری در کار نباشد و ضرری به آبرو و جان و حتی به مال شخص آمر و ناهی وارد نیاید. اینها ارزش این اصل را پایین آورده‌اند. اما بعضی می‌گویند ارزش امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از اینهاست؛ اگر موضوع معروف و منکر مسأله ساده و کوچکی باشد، با احتمال ضرر، وجوب آن منتفی خواهد بود؛ ولی اگر در موردی مثلاً قرآن، عدالت، وحدت اسلامی به خطر بیفتد، دیگر نمی‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنم؛ زیرا اگر حرفی بزنم، جان و آبرویم در خطر است و یا اجتماع نمی‌پسندد.» (مطهری، ۱۳۶۶ش: ۲۶۷)

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت همانند اکثر فرق اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌دانند. آنها این وجوب را سمعی و نقلی و نوع آن را کفایی محسوب می‌دانند (معتق، ۱۴۰۹ق: ۲۱۱). امام الحرمین جوینی، امر به معروف و نهی از منکر را بالاجماع و فی الجمله واجب دانسته و نوع وجوب را کفایی و نقلی اعلام می‌دانست. وی این فریضه را تا جایی جایز می‌داند که به زدن، کشتن و شمشیر کشیدن نینجامد و جواز این گونه امور را تنها در دست امام و سلطان می‌داند (جوینی، ۱۹۵۰م: ۳۱۱-۳۱۲).

باقلانی در التمهید به طرح مسأله خلع و عزل امام پرداخته و با طرح این پرسش که چه چیزی موجب خلع امام می‌شود معتقد است عده‌ای گفته‌اند امام با ترک اقامه نماز و دعوت به آن، فسق و ظلم و غصب اموال و تضييع حقوق و تعطیل حدود خلع می‌شود. اما نظر اهل حدیث عدم خلع امام در این مسائل و عدم جواز خروج بر وی است. بنابراین وی تنها وجوب وعظ و ترساندن او و ترک طاعت وی در دستوراتی که مستلزم معصیت است را ثابت می‌داند (باقلانی، ۱۹۴۷م: ۱۸۶).

امام محمد غزالی، ابتدا به آیاتی از قرآن و روایاتی از رسول اکرم (ص) درباره وجوب آن می‌پردازد و تأثیرگذاری و عدم ایجاد مفسده را از شروط آن برمی‌شمارد. وی مراحل را از قلب تا زبان شمارده و بیش از این را جایز نمی‌داند (غزالی، ۱۴۲۴ق: ۶۵). وی که یکی از مقلدین امام شافعی است، امر به معروف و نهی از منکر را در کتاب احیاء علوم الدین از دیدگاه امام شافعی به طور مفصل بیان کرده است. او دلایل امر به معروف و نهی از منکر را اجماع مجتهدین، عقل، قرآن و حدیث ذکر کرده است.

سیف‌الدین آمدی، دیدگاه اهل سنت را وجوب شرعی و کفایی دانسته و هفت شرط را در وجوب آن داخل دانسته است؛ شروطی همچون تکلیف، علم به معروف و منکر، واجب بودن معروف و منکر، اجماع در وجوب، احتمال تأثیر و عدم تجسس. وی شرط عالم و فقیه و عادل بودن آمر و ناهی را نمی‌پذیرد.

سعدالدین تفتازانی، کتاب و سنت و اجماع را دلیل بر وجوب گرفته و وجوب را متوقف بر حضور امام نمی‌داند (تفتازانی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۲-۱۷۳). وی با استناد به اطاعت سلف از حاکمان فاسق و جائر، خروج بر امام فاسق و جائر را جایز ندانسته است و می‌نویسد که شافعی عزل حاکم فاسق را جایز شمرده است، اما فقهای شافعی عزل را تنها منحصر به قاضی دانسته‌اند (همان، ۲۴۰).

آیات قرآن درباره این دو فریضه بزرگ بسیارند، ولی با تدبر در آنها چنین مستفاد می‌شود که شارع مقدس در تشریح و بیان این دو فریضه بزرگ، مسیر خاصی را پیموده است.

الف) گاهی اشاره و تشویق به آن کرده است مانند آیه ۱۷ در سوره لقمان که می‌فرماید:

« يَا بَنِي آقِيمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ إِنّٰ ذٰلِكَ مِّنْ عَزْمِ الْأُمُورِ »

حضرت لقمان(ع) در وصیت خود به پسرش می‌گوید: «پسرم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد استقامت کن که این کاری مهم و اساسی است.» از این آیه استفاده می‌شود که اسلام، مسلمانان را به امر به معروف و نهی از منکر ترغیب و تشویق نموده است و این دو فریضه دارای ارزش و جایگاه خاصی هستند.

ب) در بعضی از آیات خداوند این دو فریضه را بر واجدین شرایط الزام نموده است. در سوره آل عمران آیه ۱۰۴ آمده است:

« وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »

باید جمعی در میان شما دعوت به کار نیک و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها از رستگارانند.» این آیه از دو جهت دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ یکی، کلمه «ولتکن» که لفظ امر است و دیگری، انحصار رستگاری در این عمل می‌باشد.

ج) احادیث حضرت رسول(ص) و امامان معصوم(ع) در رابطه با وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز بسیارند که در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید و اگر چنین نکنید، خداوند ستمکاران و یا اشرار را بر شما مسلط می‌کند و دعای نیکوکاران شما مستجاب نمی‌شود.» امام شافعی و مجتهدین فی المذهب او مانند نوری، رافعی و مجتهدین فی المسئلة او مانند غزالی و غیره برای فرض کفایه بودن امر به معروف و نهی از منکر به این حدیث استدلال کرده‌اند.

امام علی(ع) فرمودند: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّيَ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» این حدیث و کلام از نظر مفهوم و محتوا با حدیث حضرت پیامبر(ص) فرقی ندارد؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در صورت ترک، اشرار بر شما مسلط می‌شوند. سپس هر چه دعا کنید، مستجاب نمی‌گردد (جرجانی، ۱۳۷۰ش: ۴۰۷-۴۰۸).

شیخ محمد عبده، اندیشمند متأخر، امر به معروف و نهی از منکر را «حفاظ جامعه و نگهدارنده وحدت» شمرده است. وی امت اسلامی را تنها در صورت وجود یک حکومت عادلانه، قادر به ایفای مطلوب این وظیفه دانسته است (عبده، ۱۹۷۸م: ۲۴).

بعضی از فقها اهل سنت به آیه «**لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**» استدلال نموده و گفته‌اند که اگر در امر به معروف و نهی از منکر شخص متوجه ضرر شد، در اینجا وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود. ابن حنبل بیان می‌دارد که ترس از به خطر افتادن امنیت خود، تکلیف انجام دادن این وظیفه را به جز در دل ساقط می‌کند. بنابراین اگر خطر مرگ برای آدمی وجود دارد و اگر آدمی از فرد مست خطرناکی می‌ترسد یا اگر تصمیم نسبت به خطاکاری است که به دلیلی از او می‌ترسد، نباید به این کار اقدام کند. بدین منوال به خصوص تکلیفی برای اقدام بر ضد گناهکار مسلح وجود ندارد. البته شخص باید آماده باشد در راه انجام دادن این وظیفه ناملایماتی -مانند توهین- را تحمل کند (کوک، ج ۱، ۱۳۹۱ش: ۱۷۸).

مایکل کوک بیان می‌دارد که یک منبع حنفی نقل می‌کند ابوحنیفه معتقد بود که نهی از منکر با زبان و شمشیر واجب است. او همچنین در تأیید کسی که در راه سرزنش سلطان ستمگر شهادت را به جان می‌خرد، دو حدیث نبوی نقل می‌کند (همان، ۴۹۶). ابوليث از بزرگان فقه حنفی بیان می‌دارد که اگر این وظیفه احتمال تأثیر دارد، این کار واجب است. اگر احتمال تأثیر ندارد و ناهی از منکر ممکن است مورد سب و شتم قرار گیرد، بهتر است از آن دوری کند. اگر احتمال کتک خوردن او باشد، منوط بر این است که آیا تحملش را دارد یا خیر. اگر قدرت تحمل آن را ندارد، بهتر است از آن چشم‌پوشد، اما اگر می‌تواند، اقدام به آن ضرری ندارد، در حقیقت این کار او را هم پایه کسی قرار می‌دهد که به جهاد می‌رود (همان، ۵۰۳). مالکیه نیز نظری همانند ابن حنبل و ابوليث دارند و می‌گویند این وظیفه در شرایط وجود ضرر ساقط می‌شود (همان، ۵۷۹-۵۸۰).

امام غزالی در احیاء العلوم بر این عقیده است که از چهار مرحله امر به معروف و نهی از منکر، فقط دو مرحله نخست آن -تیین علمی و موعظه- در برابر حکام و سلاطین جایز است، ولی مرحله اقدام خشونت‌آمیز و قیام با سیف، به طور کلی حرام است. زیرا به بروز مفسد بیشتری می‌انجامد و مرحله قبل از آن -سخن درشت گفتن و تندی کردن- نیز در صورتی که به گرفتار کردن دیگران نیانجامد، مانعی ندارد و حتی اگر آمر به معروف بدین وسیله خود را در معرض گرفتاری قرار داده و از بذل جان هم استقبال کند، «پسندیده» است (غزالی، ۱۳۵۹ش: ۴۹۳).

دیدگاه برخی از فقها درباره چگونگی مراتب امر به معروف و نهی از منکر

دیدگاه امامیه

در میان مفسران و فقیهان، مشهور است که این دو فریضه دارای سه مرتبه اصلی است؛ همان‌طور که در کتاب شرایع الاسلام آمده است: «مراتب الانکار ثلاث: بالقلب، باللسان و بالید.» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۳۴۳) غرض بزرگانی مانند محقق حلی که مباحث را با عنوان انکار بیان کرده‌اند، اختصاص این مباحث به نهی از منکر نیست؛ بلکه این هم در امر و هم در نهی جاری است. شاید این بزرگان به دلیل تبعیت از برخی روایات که محدوده بحث را نهی از منکر قرار داده‌اند، چنین عنوانی به بحث داده‌اند و شاید بتوان گفت که انکار منکر شامل امر به معروف نیز می‌شود، زیرا ترک واجب، گناه است و در حقیقت، امر به معروف اعتراضی است بر ترک واجب که منکر است.

دیدگاه شیخ طوسی

امر به معروف و نهی از منکر در دیدگاه شیخ طوسی دارای سه مرتبه قلبی، زبانی و دستی است. مرحله قلبی این است که خود فرد به معروف، عمل کند و از منکر پرهیز نماید؛ به گونه‌ای که دیگران به او تأسی کنند. مرحله زبان آن است که مردم را به معروف دعوت کند و آنها را به پاداش کار خوب وعده دهد و از عذاب کار ناشایست، بترساند. امر به معروف دستی نیز به این است که این فریضه با تأدیب، جلوگیری و کشتن و مجروح کردن انجام شود؛ البته این نوع از زدن، واجب نیست مگر با اذن سلطان وقت که برای ریاست منصوب شده است. شیخ طوسی همچنین مراتب نهی از منکر را همانند مراتب سه‌گانه امر به معروف بیان می‌کند (طوسی، ۱۳۷۶ش: ۳۱۹).

دیدگاه شهید اول

شهید اول بر آن است که ناهی از منکر باید به تدریج از منکر جلوگیری نماید. ابتدا با اظهار کراهت و اعراض شروع کند، سپس با سخن ملایم و اگر سخن نرم و ملایم کارساز نشد، با سخن درشت؛ و اگر آن نیز تاثیری نداشت، با زدن باید از منکر جلوگیری کند. وی در توضیح این نظر برای هر یک از مراتب سه‌گانه، مراتبی را بیان می‌کند. بر این اساس، امر و ناهی باید از آسان‌ترین راه شروع کنند و در صورت مفید نبودن مراحل آسان‌تر، به تدریج به سراغ مراحل سخت‌تر برود. سپس شهید اول درباره مجروح کردن و کشتن، بدون بیان نظر خود، دو قول را نقل می‌کند و در پایان می‌گوید که در هر حال، انکار قلبی واجب است (جعی‌العاملی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۶-۴۱۷).

دیدگاه امام خمینی

امام خمینی برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله را بیان می‌کند و معتقد است: «مادامی که امکان نهی از منکر با مرتبه پائین ممکن است، جایز نیست به مرتبه بعدی برود؛ این مراتب عبارتند از: مرتبه نخست، اظهار کردن انزجار

قلبی از منکر با بستن چشم، در هم کشیدن چهره، برگرداندن صورت، دور شدن، ترک دوستی و... مرتبه دوم، امر و نهی زبانی است. در امر به معروف و نهی از منکر عرفاً باید مفهوم امر و نهی فهمیده شود والا وجوب امر و نهی برداشته نمی‌شود؛ در عین حال می‌گویند اگر احتمال بدهد با موعظه و ارشاد و سخن ملایم، مطلوب حاصل می‌شود، واجب است به همین شکل عمل نماید. مرتبه سوم، انکار با دست به معنای اعمال قدرت می‌باشد. این مرتبه، آخرین مرحله است. در صورتی که آمر یا ناهی علم و اطمینان پیدا کرد که از طریق انجام دو مرتبه اول نمی‌تواند منکر را برطرف نماید، باید به سراغ مرتبه سوم برود. البته ایشان کشتن، مجروح و حتی زدن را به اجازه گرفتن از فقیه جامع‌الشرایط منوط می‌داند و این در جایی است که منکر از مواردی نباشد که خدای متعال به هیچ وجه، به آن راضی نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ش: ۴۶۵).

مراتب انجام امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اهل سنت

فقهای حنفی

ابوليث که از علمای حنفی مذهب می‌باشد، در کتاب تنبيه الغافلین، قول معروف تقسیم سه گانه را نقل می‌کند که انجام دادن با دست برای امر، با زبان برای علما و با دل برای عامه است. وی بر اساس نوع امر به معروف و نهی از منکر، به ترتیب بین آمران قائل است. اما سایر علمای حنفیه معتقدند که هر کسی که می‌تواند سنگری را اصلاح کند، باید به آن اقدام کند.

فقهای مالکی

ابن عطیه که از علما و فقها مذهب مالکی است، می‌گوید مردم در نهی از منکر، مراتب متفاوتی دارند: وظیفه علما آن است که حاکمان را راهنمایی کنند و آنان را به شاهراه علم سوق دهند؛ تکلیف حاکمان این است که با نیرو و قدرت خود بدی‌ها را تغییر دهند و تکلیف بقیه این است که پس از اعتراض لفظی، مطالب را به آگاهی مقامات را برسانند. او می‌افزاید که این امر به شرارت مستمر مربوط است، اما اگر مومنی عادی، جرمی پیش‌بینی نشده ببیند، باید تا حدی که می‌تواند خود اقدام کند. این موضوع در هر صورت، برای اقدام از جانب مومنان عادی مستلزم محدودیت خاصی است. او در بخش دیگری، از این سخن فراتر می‌رود و می‌گوید علما باید این وظیفه را انجام دهند، در صورتی که بقیه مردم از آنها پیروی کنند؛ زیرا انجام این کار به دانش وسیعی نیاز دارد.

فقهای شافعی

غزالی که از علمای شافعی مذهب است، در کتاب احیاءالعلوم دین می گوید: امر به معروف و نهی از منکر هشت درجه دارد، این درجات عبارتند از:

- (۱) جستجو برای دانستن منکری است که در حال انجام شدن است.
 - (۲) آگاه کردن گناهکار است. مثلاً کسی از مردم روستا در مسجد نماز می خواند و رکوع و سجود را تمام نمی کند و شما می دانید که این از نادانی اوست؛ زیرا اگر نمی خواست نماز را درست بگذارد، اصلاً نماز نمی خواند. پس باید این کمبودها را با لطف و نه با عنف، به او یادآوری کرد.
 - (۳) بازداشتن به وعظ و نصیحت و ترساندن از خداست. این درجه درباره کسی است که منکری مرتکب می شود و در عین آن که می داند آن امر منکر است یا پس از آن که از منکر بودن آگاه باشد، باز هم بر انجام آن اصرار می ورزد.
 - (۴) سختی و درشتی در سخن که این درجه زمانی رواست که لطف و محبت، موثر واقع نشود و گناهکار به استهزا گوینده پردازد.
 - (۵) تغییر با دست که عبارت است از شکستن آلات لهو و ریختن خمر و اعمال فشار برای بیرون آوردن کسی از جایی. چنین رفتاری برای همه منکرات روا نیست. علاوه بر این، اگر می توان گناهکار را وادار کرد که خود اقدام کند، لازم نیست ما به این شیوه اقدام کنیم و نباید از حد نیاز فراتر رویم.
 - (۶) تهدید به خشونت: در صورت امکان باید شخصی را به امری تهدید کند که انجام آن ممکن باشد و نباید او را به امری تهدید کنیم که روا نیست.
 - (۷) کتک زدن: این امر به وقت نیاز و به قدر حاجت، برای مردم جایز است. در اینجا اصل حداقلی تدریج را باید در نظر گرفت.
 - (۸) فراهم آوردن یاران مسلح، در صورتی که انسان خود نتواند از عهده آن برآید. درباره اذن امام در این درجه، اختلاف نظر وجود دارد: عده ای می گویند که آحاد مردم نمی توانند به این کار اقدام کنند؛ زیرا سبب آشوب می شود. گروهی صحیح تر می دانند که اذن امام لازم نیست؛ زیرا مردم در درجات پایین تر به انجام آن مجاز می باشند (غزالی، ۱۳۵۹ش: ۹۵۹-۹۶۹)
- سخن غزالی در حقیقت، توضیح همان مراحل سه گانه (دل، زبان و دست) است؛ زیرا همان طور که اشاره کردیم، هر یک از مراحل سه گانه دارای مراتبی است که غزالی مراتب را توسعه داده است.

فقه‌ای حنبلی

ابن حنبل می‌گوید که از طریق حدیث سه مرحله‌ای نبوی می‌توانیم دریابیم که این وظیفه چگونه باید انجام شود. انجام دادن آن ممکن است با دست، زبان و دل باشد که این آخری، کمترین مقدار ایمان است. انجام دادن آن در دل ممکن است کاری کمتر از حد مطلوب باشد و ابن حنبل آن را یک تسهیل می‌داند. وی امید دارد چنین عملی، مورد قبول واقع شود؛ اما در صورت فقدان بعضی موانع، راه‌های دیگر بهتر به نظر می‌رسد. در این مطلب، هیچ چیزی نیست که نشان دهد عمل در دل چیزی بیش از یک عمل نامحسوس ذهنی است یا با دل را فقط می‌توان در دل انجام داد، به گونه‌ای که اصطلاح امر و نهی حکایت دارد. روشی که به حساب نیامده انجام دادن آن با زبان است. آخرین روش با دست است که طیف وسیعی از اعمال را در بر می‌گیرد.

از مقایسه آراء معلوم می‌شود که در اصل وجود مراتب سه‌گانه، همه فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی موافقند و همچنین این دیدگاه اتفاقی است که انکار به دل، کمترین انتظاری است که از هر فرد مسلمان در برابر منکر بایسته است. نکته اساسی، تفاوت آن چیزی است که حنفی‌ها و مالکی‌ها در چگونگی انجام این مراتب معتقدند. طبق نظر آنها انجام با قدرت، مخصوص حاکمان است و مرتبه زبان، مخصوص عالمان دین است و وظیفه عموم، همان انجام مرتبه قلبی است.

نتیجه‌گیری

نگارنده بعد از بررسی ماهیت و مبانی فقهی و نظری قاعده لاضرر و امر به معروف و نهی از منکر از دید فقه مذاهب خمس و تطبیق این دو موضوع با هم به نتایجی در این زمینه دست یافته است که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱. قاعده لاضرر در اصل و مبنای خود مورد اتفاق فقه مذاهب خمس است. از مجموع دیدگاه‌های اهل سنت و گروهی از فقهای اهل تشیع بر می‌آید که این قاعده، به معنای نفی احکام ضرری در مرحله تشریح است و مبتنی بر نفی ضرر عمومی و نوعی می‌باشد.

۲. در بحث امر به معروف و نهی از منکر، فقهای اسلام آن را واجب کفایی دانسته و ادای آن را در مراحل قلب و زبان بر عهده مردم می‌دانند و مراتب بالاتر را از وظایف حاکم اسلامی برمی‌شمارند که ادای آن نیز تابع شرایطی است که مهمترین آن، شرط ایمنی از ضرر و نبود مفسده است که در این مورد، بین فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد. بیشترین دلیل را بر اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در صورت امنیت از ضرر و احتمال تأثیر، صاحب جواهر اقامه کرده است که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در نتیجه قول به اشتراط رد شد.

۳. اگر ما سند و دلالت روایات دال بر اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را قبول کنیم، ضرر و مفسده متوجه آمر و ناهی، باید نسبت به منافع و آثار امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه شود؛ زیرا چه بسا آثار و فواید آن به مراتب، بیشتر از ضرر ناشی از آن باشد. در این موارد نمی توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر ضرری است و واجب نیست. زیرا مورد بحث، مصداق باب تزاحم است که وظیفه اخذ به ملاک اقوا است و بی شک ملاک وجوب امر به معروف و نهی از منکر که آثار اجتماعی دارد، از ضرر فردی اقوا است.

۴. گذشته از همه آنچه که گفته شد، شرط تأثیر و نبود مفسده و ضرر، هنگامی شرط اساسی هستند که امر به معروف و نهی از منکر در حوزه فرد یا افراد باشد، ولی اگر بقا و حیات کیان اسلام و جامعه اسلامی بستگی به امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد، دیگر وجوب این فریضه، متوقف بر هیچ شرطی نیست و همه چیز در راه حفظ نظام و اسلام باید فدا شود که مصداق بارز آن قیام امام حسین(ع) است که البته در مورد آن نیز میان فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، اما در مبنا هر دو به قاعده لاضرر استناد کرده اند به طوری که فقهای اهل سنت مجوز قیام را به سبب احتمال وجود ضرر نداده اند؛ اما امامیه ضرر را نوعی و عمومی دانسته و به استناد آن قیام را تجویز کرده اند.

منابع

۱. قرآن کریم

منابع فارسی:

۲. بسیج، احمدرضا، امر به معروف و نهی از منکر و حقوق شهروندی، فصلنامه معرفت، شماره ۱۵۱، تیر

۱۳۸۹.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی(ع))، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، قمی، ۱۳۳۷ش.

۴. حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، ج ۲، تهران، آرایه، ۱۳۷۹ش.

۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۴ و ۸، ترجمه محمدرضا صالحی، بی جا،

بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۶ش.

۶. غزالی، محمد، احیاءالعلوم الدین (نیمه دوم از ربع عادات)، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.

۷. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶ش.

۸. کوک، مایکل، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ج ۱ و ۲، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱ش.

۹. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.

۱۱. مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم، صدرا، ۱۳۷۴ش.

۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، تهران، صدرا، ۱۳۶۶ش.

منابع عربی

۱۳. ابوداود، سلیمان بن الأشعث الازدی، سنن ابوداود، ج ۲، بیروت، دار الارقم، ۱۴۲۰ق.

۱۴. اردبیلی، محمد ابن علی، جامع الرواه، ج ۲، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۳ق.

۱۵. القمی، جعفر ابن احمد، جامع الاحادیث، ج ۱۴، تهران، المطبعه مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.

۱۶. باقلانی، قاضی ابوبکر، التمهید، چاپ قاهره، ۱۹۴۷م.

۱۷. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۵، بیروت، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.

۱۸. جبعی العاملی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، قم، انتشارات داودی، ۱۴۱۰ق.

۱۹. جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، ج ۷، قم، انتشارات الرضی، ۱۳۷۰ش.

۲۰. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، کتاب الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد، مصر، دارالمصر، ۱۹۵۰م.

۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۶ و ۱۱ و ۱۶، بیروت، موسسه آل بیت، ۱۴۱۴ق.

۲۲. راغب اصفهانی، مفردات، قاهره، مطبعه الحلبی، ۱۴۰۲ق.

۲۳. زرقاء، شیخ احمد بن شیخ محمد، شرح القواعد الفقهیة، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۲ق.

۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل ابن حسن، مجمع البیان، ج ۲، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات، بی تا.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۱، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. عبده، محمد، تفسیر القرآن الکریم مشهور به «المنار»، ج ۴، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۸ م.
۲۹. علامه حلّی، نهایه الاحکام، ج ۱، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۰. غزالی، محمد بن محمد، الاربعین فی اصول الدین، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. قرطبی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، الاستذکار، ج ۷، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۲۰۰۰ م.
۳۳. مامقانی، ملا عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳، قم، موسسه آل بیت، ۱۴۲۷ ق.
۳۴. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، تهران، استقلال، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. معتق، عواد عبدالله، المعتزله اصولهم الخمسه، ریاض، دارالعاصمه، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المسائل العکبریه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. منتظری، حسینعلی، داراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۳۸. موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقیهیه، ج ۱، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۳۹. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۳، قم، نشر کتاب، ۱۴۲۲ ق.
۴۰. موسوی خمینی، الرسائل، ج ۱، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ش.
۴۱. موسوی خمینی، تحریر الوسيله، ج ۱، قم، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، بی تا.
۴۲. موسوی خمینی، مکاسب المحرمه، ج ۱، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش.
۴۳. میرزای نائینی، منیة الطلاب، ج ۲، قم، اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۴. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۲۱، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.